
معناشناسی واژه «فقیر» در قرآن کریم و راهکارهای برون رفت فقر در جامعه اسلامی

رقیه جبرئیلی جلودار^۱ (نویسنده مسئول)

سیران کریم پور^۲

عبدالله جبرئیلی جلودار^۳

چکیده

اصولاً یکی از مؤلفه‌های گام دوم انقلاب، زدودن فقر در گسترش معنویت در جامعه اسلامی است برای این که به این امر مهم پردازیم باید واژه فقیر را در علم زبان شناسی با تکیه بر روابط هم نشینی و جانشینی پیگیری می‌کنیم ولی باید توجه داشت، دانش معناشناسی مطالعه‌ی علمی معنا است که به بررسی واژه‌ها می‌پردازد. روابط میان واژه‌ها در شناسایی معنای دقیق واژه کمک شایانی می‌کند. از جمله این روابط هم نشینی و جانشینی است. واژه «فقیر» از جمله واژگانی هست که در آیاتی از قرآن به کار رفته است. آن چه در این نوشتار به آن پاسخ داده شده این است که مهم ترین هم نشین ها و جانشین های این واژه کدام است؟ در پژوهش حاضر با

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام بابل roghaychjebraeili@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه حضرت خدیجه علیها السلام بابل Baynat.karimpour@gmail.com

۳. دکترای تفسیر تطبیقی و استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه ۲۰۲۰ejebaman@gmail.com

روش توصیفی، تحلیلی به کشف هم نشین ها و جانشین‌ها پرداخته است، هم نشین ها از قبیل: «غنی»، «بائس»، «صدقه»، «انفاق»، «عاملین» و... که این عوامل زمینه ساز نیازمندی است که هر کدام از آن ها معنای فقیر را کامل می کنند در محور جانشینی نیز با واژگانی چون «عیله»، «خصاصه»، «سائل»، «محروم»، «معتز» و «مسکین» دارای هم معنایی نسبی است که هر کدام به نوعی، فقیر را نشان می دهد. بنابراین هر کدام از عوامل هم نشینی و جانشینی واژه فقیر نوعی نیاز و کمک وجود دارد و این نیازمندی در امور مادی و معنوی وجود دارد. از جمله راه کارهای کاهش فقر در جامعه تقویت فرهنگ انفاق - توجه به مواسات و تشکیل اجتماعات خانوادگی و تقویت سنت های حسنه اسلامی همچون صدقه و... می باشد.

کلیدواژگان: معنا شناسی، فقیر، قرآن، جامعه اسلامی، راهکارهای برون رفت، گام دوم انقلاب.

۱. مقدمه

یکی از توصیه‌های رهبر معظم انقلاب در مورد فقر، ریشه‌کندن آن برای رشد معنوی جامعه اسلامی است ما برای تبیین درست این امر مهم نخست باید به معناشناسی واژه فقیر در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی در علم زبان‌شناسی بررسی می‌کنیم اصولاً زبان‌شناسی از علوم شناخته شده‌ای است که با قدمت طولانی مدت خود، ارتباط عمیقی با دیگر علوم انسانی و از جمله علوم قرآنی دارد. یکی از بحث‌های مهم علوم قرآنی که در فهم و تفسیر دقیق آیات قرآن کریم حائز اهمیت است توجه به کاربردهای زبان‌شناسی قرآن است و مفسران و مترجمان قرآن، ناگزیر از اتخاذ نظریه‌ای در باب زبان قرآن هستند تا مشکلات فهم و تحلیل آن را هموارکنند و به مدلول صحیح کلام باری تعالی بهترنایل گردند و راز و رمزهای آن را بگشایند و بر تعارض‌های درونی و مشکلات بیرونی آن فایق آیند. از دیرباز تاکنون کتاب‌های بسیاری در زمینه‌ی معناشناسی نگاشته شده است که از کتاب‌های صدر اسلام میتوان العین خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵)، تهذیب اللغه أزهري (متوفای ۳۷۱ ق) و اساس البلاغه زمخشری را نام برد و در قرون متأخر نیز می‌توان به دو کتاب مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن کریم و هم چنین خدا و انسان در قرآن اثر توشیه‌کوایزوتسورا نام برد.

در تحقیق حاضر تلاش شده است که معنای واژه «فقیر» بر اساس مطالعه روابط هم‌نشینی و جانشینی به طور دقیق بررسی گردد و جایگاه این واژه در نظام معنایی قرآن کریم روشن گردد. لذا هدف درک بهتر قرآن کریم با مطالعه روابط ساختاری واژگان و از جمله واژه «فقیر» است؛ به این معنا که روابط معنایی بین فقیر و مفاهیم مرتبط با آن را مشخص کرده و مؤلفه‌های معنایی این واژه را استخراج کرده است. از این رو تمرکز این نوشتار بیش از هر چیز بر روابط هم‌نشینی و جانشینی و مؤلفه‌های معنایی خواهد بود. پژوهش حاضر در تلاش است به سوالات زیر پاسخ دهد.

۱. کدام یک از واژگان هم‌نشین و جانشین در کشف معنای «فقیر» نقش مؤثری ایفاء می

کنند؟

۲. معنانشناسی معنایی «فقیر» با توجه به واژگان همنشین و جانشین کدام اند؟

۳. برای کاهش فقر در جامعه چه راهکارهایی وجود دارد؟

۲. مفهوم شناسی:

۱. واژه «فقیر»

برای این که محور معنایی واژه «فقیر» برای ما روشن شود، باید آن را ابتدا در کتب لغت

بررسی کنیم.

واژه فقیر از فقر گرفته شده است به معنای کسی که مهره پشت او شکسته باشد؛ گویا این که مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری شکسته باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۴۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۱۸/۹) و گفته شده است از «فقره» به ضمّ فاء یعنی حفره می‌باشد. یعنی، حفر کردن و سوراخ کردن همانطور زمین را برای کاشت نهال حفر کردم و یا مهره را سوراخ کردم. (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۶۸؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۵۵/۷۷) گفته شده: هرگودالی که در آن آب جمع شود رافقیر می‌گویند (مرتضی زبیدی، همان؛ و سیدی، ۱۳۸۰: ۴۵۶).

یا در لغت از ریشه «فقر به معنای نیاز و نداشتن به اندازه و کفایت که در این صورت فقیر در برابر غنی است و غنی به کسی گفته می‌شود به اندازه و کفایت خود و خانواده در اختیار داشته باشد لذا به کسی است که دارایی اش به اندازه نیست». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۶۰) و راغب اصفهانی در کتاب مفردات فقر را به چهار صورت معنا کرده است: ۱. نیازی ضروری و لازم که در انسانها تا وقتی که در دار دنیا هستند عمومیت دارد و فراگیر است بلکه برای تمام موجودات چنان فقیری و نیازی عمومیت دارد. ۲. فقری که از عدم کسب و کار ناشی می‌شود. ۳. فقر نفسانی و روحی، که همان آزمندی است. ۴. فقر و نیاز بسوی خدای تعالی است. بدیهی است چهار مورد یاد شده اولی امر ضروری و فطری است و دومی امری منطبق با واقعیت است و سومی امری ناپسند و نکوهیده و چهارمی صفتی پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مؤمن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۶۴۲). چنان چه مقام معظم رهبری به شماره استفتائات ۵۵۸۳۹۵ بیان کرده «فقیر کسی است مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت

یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست». بنابراین در پایان این قسمت می‌توان گفت فقر وضعی است و موجب پیدایش نیازمندی است و آن در مقابل غنی می‌باشد و تهی دست بدین علت فقیرگفته می‌شود گویا ستون فقرات پشتش بر اثر ذلت و خواری شکسته باشد.

۲. کاربرد واژه «فقیر» در قرآن

مشتقات مختلف ریشه «ف ق ر» ۱۴ مرتبه در قرآن کریم، در ساخت های متفاوت استعمال شده است.

کلمه فقر فقیر فقراء فاقره سوره بقره ۲۸۶ آل عمران ۱۸۱ / نساء ۶، ۱۳۵ / حج ۲۸ / قصص ۲۴ بقره ۲۷۳ / توبه ۶۰ / نور ۳۲ / شعراء ۱۹۹ / فاطر ۱۵ / محمد ۳۸ / حشر ۸ / قیامت ۲۵

۳. واژه‌های هم نشین فقیر

در این قسمت به بررسی برخی از مهم ترین هم نشین های فقیر پرداخته می‌شود، هم نشین های فقیرالفاظی هستند که با آمدن در کنار فقیر، بعدی از ابعاد آن را روشن می‌سازند و با قرارگرفتن فقیر در کنار هر یک از این واژه ها یک وجه از معنای آن تکمیل و روشن می‌شود. در پژوهش حاضر برای به دست آوردن جانشین های فقیر که از مهم ترین مؤلفه های مشترک بین فقیر و جانشین های آن هستند، مانند غنی، صدقه، مساکین، عاملین، غارمین، فضل، خیر، واسع، مهاجرین، انفاق، و... اشاره خواهیم کرد. هم نشین های یک واژه در واقع به نوعی مؤلفه های یک واژه به حساب می‌آیند که به مطالعه ی واژه مورد نظر کمک می‌کنند.

۳.۱. «فقیر» و «غنی»

یکی از هم نشین هایی که در قرآن به شکل مکرر در کنار واژه «فقیر» به کار رفته است «غنی» است؛ راغب در مفردات می‌گوید: «غنی» در گونه ها و اقسام مختلف به کار می‌رود.

اول: این به معنای بی‌نیازی مطلق که فقط برای خداوند متعال به کار می‌رود. دوم: این که در کم نیازی و احتیاجات کم و اندک و این همان غنایی است که در سخن پیامبر ﷺ

یادآوری شده است که فرمودند: «الغنی، غنی النفس» (بی‌نیازی واقعی، عزت نفس و بی‌نیازی روحی و نفسانی است) سؤم - غنی - در معنی زیادی دست آورده‌ها بر حسب گونه‌گونی مردم به کار می‌رود. (راغب - اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۱/۱) قرشی هم واژه غنی را به کفایت و بی‌نیازی معنی کرده است و گفته است: از میان معانی این کلمه فقط این دو معنی در قرآن بکار رفته و معانی دیگر که باعتبار دو معنی فوق است. و هم چنین گفته است که در قرآن مجید وقتی واژه غنی با «عن» و «من» به کار رود به معنی کفایت می‌باشد و وقتی بدون «من» و «عن» آید به معنای بی‌نیاز کردن می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۵). غنی در آیاتی از قرآن هم نشین فقیرآمده است که بررسی چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم:

خداوند متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) «ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیازستوده است». غنی برون است و هر کس هر چه دارد از او دارد و خزائن همه خیرات به دست اوست. و همه انسان‌ها بلکه همه موجودات سر تا پا نیازند و فقر و وابسته به آن وجود مستقل اگر لحظه‌ای ارتباطشان قطع شود هیچ و پوچ اند و همان‌گونه که خداوند غنی مطلق است انسان‌ها فقیر مطلق اند و همان‌گونه که اوقائم به ذات است مخلوقات همه قائم به او هستند چرا که او موجودی است بی‌نهایت از هر نظر واجب الوجود در ذات و صفات می‌باشد. (شریعتمداری، ۱۳۸۶: ۳/۳۷۶) در نتیجه در این آیه فقر به عنوان صفت نیست بلکه جز فطرت انسان‌ها می‌باشد و مستقل از انسان‌ها نیست.

که خداوند متعال فرموده است: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱). این سخن یهود است به قرینه این که ذیل آیه پیامبرکشی را ذکر می‌نماید. وقتی قرض الحسنه دادن به مردم قرض دادن به خدا نامیده شد، یهود به حالت تمسخر گفتند: به راستی خداوند فقیر است. و ما توانگر و پولداریم ما سخن آنان را می‌نویسیم، تا سخن‌شان محو و نابود نشود.

نه تنها آن سخن، چون آن سخن شان کم از قتل پیامبران نبود که کشتن پیامبران نیز از جانب آنان را ثبت خواهیم کرد. پس در روز قیامت به آنان می‌گوییم: آتش سوزاننده را بچشید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۴) در نتیجه در این آیه فقر مورد مزمت قرار گرفته است؛ به خاطر همین در آیه فوق و در این آیه واژه فقیر با غنی هم نشین شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادریا نزدیکان شما بوده باشد، چه اینکه اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند، بنا بر این از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمائید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

در به پاداشتن عدالت بکوشید تا ستمکار نباشید برای رضای خدا گواهی دهید، اگر چه شهادت شما به ضرر خودتان باشد و منظور از شهادت برضد خود، اقرار کردن است. یا شهادت شما به ضرر پدران و اجداد و خویشاوندان نزدیکتان باشد [با این حال]، اگر شخصی که به زیان او شهادت داده می‌شود، ثروتمند باشد، به خاطر ثروتش از گواهی دادن به ضرر او خودداری نکنید و یا اگر تهیدست و بینواست به خاطر ترحم به او از شهادت برضد او امتناع نورزید.

و خداوند به حال غنی و فقیر سزاوارتر است که به آنها نظر کند و مصلحتشان را بخواهد. و اگر شهادت دادن علیه فقیر و غنی به مصلحت آنان نبود، خدا آن را مقرر نمی‌کرد.

به خاطر اینکه نمی‌خواهید در میان مردم به عدالت رفتار کنید و یا به قصد اینکه از حق منحرف شوید، در ادای شهادت از هوای نفس پیروی نکنید. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۲۹۴)

هم چنین خداوند متعال می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ

صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ
 الْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳). این آیه واژه فقیر با غنی هم نشین
 شده است و در مورد اصحاب صفه اشاره شده است که باید نیازمندان را از سیمای شان
 بشناسیم که بیان می‌دارد «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ۱. برای کسانی که در
 جبهه‌های جنگ با دشمن یا در حال فراگرفتن علوم و یا کسانی که در راه دین و نشر فرهنگ
 اسلام هستند، که وظایف و مسئولیت اجتماعی و دینی باعث شده، آن‌ها را از کسب و درآمد
 بازدارد، ۲. کسانی که نمی‌توانند به سبب مسئولیت و تعهد خدمات اجتماعی و دینی، تلاش
 نموده و به شهرهای دیگر جهت کسب درآمد مهاجرت نمایند، ۳. کسانی که به سبب عزت
 نفس و حفظ شئون اجتماعی خود و خانواده، خود را بی‌نیاز جلوه می‌دهند، به طوری که مردم
 از فقر آن‌ها بی‌خبرند و آن‌ها را نیازمند تصور نمی‌کنند و مانند گدایان، حرفه‌ای نیستند که
 برای جلب عواطف دیگران، خود را درمانده نشان دهند. وظیفه هر شخص مؤمن مسئول
 است که درماندگان و نیازمندان را، که از سیما و چهره و دیگر اوصاف برجسته آن‌ها می‌توان
 شناخت، شناسایی کند؛ چون آن‌ها هرگز درخواست کمک نمی‌کنند و در این راه اصرار نمی
 ورزند. لذا با این شرایط و اوصاف که قرآن تعیین فرموده، موردی برای گداپرووری در جامعه
 نمی‌ماند، به شرط آن که دولت و مسئولین زمینه کار و کوشش را فراهم سازد. (مکارم شیرازی،
 ۱۳۷۴: ۲/۳۵۹؛ شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۷)؛ هم چنین در این آیه غنی با واژه فقراء هم نشین شده
 است که خداوند متعال می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ
 يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا
 غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸)

بدانید شما همان مردمی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا شدید؛ بعضی از شما
 این فرمان الهی را اطاعت می‌کنند، در حالی که گروهی بخل می‌ورزند و از پرداخت آن
 خودداری می‌کنند و از رحمت حق و از پاداش دنیوی آن محروم ساخته‌اند؛ زیرا فاصله
 طبقاتی کم می‌شود؛ فسادی که در فقر دامن گیر جامعه می‌شود؛ به وجود نمی‌آید؛ امنیت در

جامعه حکم فرما می‌شود؛ مسلم است چنین جامعه‌ای هم به کسب و کار بهتری می‌توان پرداخت و هم به آسایش و امنیت بیشتری خواهیم داشت سپس می‌فرماید: او از انفاق شما بی‌نیاز است و هم از اطاعت شما؛ او غنی بالذات است و نیازی به شما و انفاق های شما ندارد (شیرازی، ۱۳۸۹: ۶۳).

وآیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲) وعده جمیل و نیکویی است که خدای تعالی داده، مبنی براین که از فقر نترسند که خدا ایشان را بی‌نیاز می‌کند و وسعت رزق می‌دهد، و آن را با جمله " وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" تاکید کرده البته رزق هرکس تا به صلاحیت او است، هر چه بیشتر بیشتر، البته به شرطی که مشیت خداهم تعلق گرفته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۱۵).

۳.۲. «فقیر» و «مسکین»

یکی از هم نشین های واژه «فقیر»، «مسکین» می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰) (زکات فقط برای تهی‌دستان و بینوایان و کارکنانی است که برای جمع‌آوری آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای آزادی بردگان و ادای دین بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا، و اماندگان در راه، این يك فرضیه مهم الهی است و خداوند حکیم است در این آیه فقراء بر مساکین مقدم شده است و دلالت بر این دارد که قرآن متناسب با لسان عرب، سخن می‌گوید لذا با توجه آیه می‌توان نتیجه گرفت که فقراء از مساکین محتاج‌ترند و تأمین نیازهای ایشان نسبت به مساکین اولویت دارد.

واژه «مسکین» از «سکون» به معنای ثابت و بی‌حرکت است و «مسکین» به کسی گویند که چیزی (درآمد مالی) از خود ندارد و در واقع از دیدگاه اقتصادی ثابت و بی‌حرکت مانده است، بنا بر این می‌توان گفت: «مسکین و فقیر» از جهت مفهوم یکسان هستند. زیرا هر دو يك

معنای عدمی دارند و آن نبود در آمد و مال برای مخارج خود و خانواده است و تنها تفاوت میان آن دو این است که، یکی از دیگری حالش بدتر است.

در این جهت میان لغت شناسان و نیز فقهاء، اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای گفته‌اند: «مسکین» از فقیر به نسبت تهیدستی درماندگیش بدتر است، و شیخ طوسی به آیه شریفه «أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد: ۱۶) استشهاد کرده و فرموده «مسکین» به کسی می‌گویند که بر اثر شدت نیاز، روی خاک افتاده، ولی فقیر از اشیائی برخوردار است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۱۸۴) در یک تحلیل نهایی باید توجه داشت که بحث در مورد این که کدام گروه بدحال تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول أخذ زکات می‌شوند (حلی، ۱۴۰۷: ۵۶۵/۲) مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریکند و آن اینکه موهنه سال خود و عیال واجب النفق خود را ندارند و فرق میان ایشان قلت و کثرت احتیاج است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲/۲۳۵)

۴.۳. «فقیر» و «عاملین» و «غارمین» و «فی سبیل الله» و «ابن السبیل»

عاملین به کسانی می‌گویند و از جمع کنندگان زکاتند و از کسانی که مورد مصرف زکات می‌باشند (حریری، ۱۳۷۸: ۲۳۰) غارمین به ورشکستگان (قرض داران) می‌گویند و آنها که بدون جرم و تقصیر زیر بار بدهکاری مانده و از ادای آن عاجز شده‌اند (همان، ۲۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/۸) و فی سبیل الله (راه خدا) مصرفی است عمومی و شامل تمامی کارهایی می‌گردد که نفعش عاید اسلام و مسلمین شده و بوسیله آن مصلحت دین حفظ می‌شود، که روشن‌ترین مصادیق آن جهاد د راه خدا و بعد از آن سایر کارهای عام المنفعه از قبیل راهسازی و پل سازی و امثال آن است. و ابن السبیل کسی را گویند که از وطن خود دور افتاده و در دیار غربت تهیدست شده باشد، هر چند در وطن خود توانگر و ثروتمند باشد، به چنین کسی از مال زکات سهمی می‌دهند تا به وطن خود بازگردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۹) که با واژه فقیر هم نشین شده‌اند که در سوره توبه آیه ۶۰ اشاره شده است که آیه ی فوق بیان آن است که صدقه شامل عاملین و غارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل هم می‌شود.

۳.۴. «فقیر» و «صدقه»

یکی از هم نشین های دیگری که با واژه فقیر هم نشین شده است صدقه می باشد، ابن فارس می گوید: این واژه ریشه ی آن «ص د ق» می باشد و به معنای قوت در چیزی دلالت دارد؛ گفتار باشد یا غیرگفتار (ابن فارس، ۱۴۲۱: ۳/۳۳۹) و در اصطلاح صدقه چیزی است که برای خدا به نیازمندان داده می شود (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۹۶) در مجمع البحرین در معنای آن آمده است که صدقه یعنی انسان چیزی را تبرعاً به قصد قربت به شخصی بدهد غیر هدیه (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۲۰۰) چیزی است که انسان به قصد قربت از مالش خارج می کند مثل زکات هم صدقه گفته می شود ولی - صَدَقَةٌ - در اصل در امر مستحب و لی زکات در امر واجب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۸۰) خداوند متعال می فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۷۱)

خدای سبحان در این آیه دو قسم آورده، یکی صدقه آشکار و دیگری پنهان، و هر دو را ستوده است، برای اینکه هر کدام از آن دو آثاری صالح دارند اما صدقه آشکارا که خود تشویق و دعوت عملی مردم است به کار نیک، و نیز مایه دلگرمی فقرا و مساکین است و اما حسن صدقه پنهانی این است که در خفا آدمی از ریا و منت و اذیت دورتر است، چون فقیر را نمی شناسد، تا به او منت گذارد، و یا اذیت کند، فائده دیگرش اینست که در صدقه پنهانی آبروی فقیر محفوظ می ماند، و احساس ذلت و خفت نمی کند، و حیثیتش در جامعه محفوظ می ماند، پس می توان گفت که: صدقه علنی نتیجه های بیشتری دارد، و صدقه پنهانی خالص تر و پاک تر انجام می شود و باعث می شود گناهان شما آمرزیده و پوشانده شود که «يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» دلالت بر آن دارد. که این واژه هم در این آیه هم نشین فقیر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۳۹۷) و آیه دیگری که واژه فقیر با صدقه هم نشین شده است سوره توبه آیه ۶۰ می باشد که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ.....» که در مطالب فوق موارد مصرف کنندگان صدقه را بیان شد.

۳.۵. «انفاق» و «فقیر»

واژه انفاق از (نفق فرس) و نفاق (بفتح - ن) بمعنی خروج یا تمام شدن است. انفاق یعنی خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب از چیزهایی است که قرآن و روایات درباره آن بسیار تشویق کرده‌اند و آن یکی از اسباب تعدیل ثروت و پرکردن شکاف جامعه‌ها است، بخل و امساک هر قدر مذموم و منهی است در مقابل انفاق مانند آن و بیشتر از آن ممدوح می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۷/۷).

چنان چه خداوند متعال می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸) در این آیه واژه فقیر؛ همان طوری که با «غنی» هم نشین می‌باشد با واژه «تنفقوا» هم، هم نشین می‌باشد این آیه بیان می‌دارد که بخیلان در انفاق از رحمت خداوند محروم می‌باشند. هم چنین در آیه ۲۷۳ بقره واژه فقیر با واژه انفاق هم نشین شده است که در آن جا همان طور که قبلاً گفتیم که نیازمندان را باید از سیمایشان بشناسیم تا به آن‌ها مال مان را انفاق کنیم.

۳.۶. «یتیم» و «فقیر»

یتیم - جدا شدن کودک از پدر (یتیم شدن) که قبل از سن بلوغ است و برای سایر حیوانات در مردن مادر آنها بکار می‌رود (بی مادر شدن). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۰/۴) خداوند متعال می‌فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ» (نساء: ۶)؛ بنا به دستور قرآن کریم، انسان موظف است که اموال یتیمان را به آنها رد کند و ازدادن مال کسانی که سفیه هستند، به آنها خودداری کند اکنون برای اینکه ولی تکلیف خود را بداند و متوجه باشد که چه موقع وظیفه او دادن مال و چه موقع وظیفه او ندادن مال است بنابراین سرپرستان ایتام، موظفند که عقل یتیمان را از لحاظ فهم و صلاحیت دینی و اقتصادی آزمایش کنند و در صورتی

که عقلشان به مرحله کمال رسیده باشد، ثروتشان را در اختیارشان بگذارند تا به مرحله‌ای برسند که از نظر بلوغ جسمی و روحی به مرحله کمال رسیده باشند و بتوانند تشکیل خانواده دهند و از عهده وظائف خانوادگی برآیند.

منظور از این جمله این نیست که فقط محتلم شوند زیرا نه احتلام دلیل رشد کامل جسم و روح است و نه عدم احتلام، دلیل عدم رشد کامل جسم و روح است، چه افرادی هستند که محتلم نمی‌شوند یا اینکه احتلام آنها به تاخیر می‌افتد. عقیده بیشتر مفسران همین است. و اگر آشنایی آنان با راههای تصرف در مال، آگاه شدید و آنها را شایسته در دین و آماده برای اصلاح مال یافتید. آن عده از سرپرستان ایتام که متمکن و بی‌نیاز باشند، باید از تصرف در اموال یتیمان خود داری و ازداری خود استفاده کنند و به منظور مهرورزی به یتیم و باقی گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.

و سرپرستانی که فقیر و نادار باشند، بابت حق الزحمه خود می‌توانند بارعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، و گفته‌اند: به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶/۳) در این آیه هم چنین واژه فقیر با واژه غنی هم نشین شده است.

۳.۷. «فقیر» و «بائس»

بائس کسی که به او سختی رسیده است بنا بر این، فقیر صفت بائس است، زیرا ممکن است بائس غیر فقیر باشد «بِعَذَابٍ بَئِيسٍ» (اعراف: ۱۶۵) یعنی عذاب شدید (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۶)

خداوند متعال می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَوْلِيَاءَ الْفُقَرَاءِ» (حج: ۲۸) در این جا لام برای تعلیق و یا برای غایت است و جار و مجرور متعلق یا توك در آیه قبل است، یعنی وقتی اعلام کنی به سوی تو می‌آیند تا منافع خود را مشاهده کنند. منافع مطلق ذکر شده است، تا بفهماند که آن بر دو قسم است: دنیوی که در این دنیا سود می‌بخشد و زندگی دنیوی را صفا

می بخشد، و نیازهای گوناگون زندگی را مرتفع می نماید، مثل تجارت، سیاست و کمک های اجتماعی، دوم منافع اخروی که انواع تقرب های به خداوند است، تقرب هایی که عبودیت آدمی را مجسم می سازد که این که موقع قربانی نام خدا را بر زبان آورده سپس شتربا گاو یا گوسفند را قربانی کنید و گوشتش را خودتان بخورید و به فقیران و نیازمندان اطعام دهید (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۳۶۹/۴) که در این آیه بآنس و فقیر هم نشین شده اند. که بآنس شدت فقر را بیان کرده است.

۳.۸. «فقیر»، «مغفرت»، «فضل» و «خیر»

مغفرت از غفر گرفته شده است یعنی آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی مصون می دارد و مغفرت از سوی خدای این است که بنده را از اینکه عذاب به او برسد مصون می دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۲/۱) احمد ابن فارس: فضل دلالت بر زیادی در چیزی می کند و از همین فضل می باشد، زیاده و خیر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۸۶/۴) و خیر چیزی است که همه کس به آن راغب می شوند مثل عقل عدل - فضل و هر چیز سودمند دیگر، نقطه مقابل خیر، شر است (جوهری، ۱۳۷۶: ۶۵۲/۲) خداوند متعال می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸). شیطان به شما وعده فقر می دهد در این که از بهترین قسمت مال در راه خیر و خدا انفاق کنید.

و شما را به گناهان و ترك اطاعت از خدا و به قول بعضی به انفاق از چیزهای پست و بی ارزش فرمان می دهد و علت این که به این نوع انفاق ها «فحشاء» گفته شده این است که به گناه کشیده می شود زیرا وقتی شخص ثروتمندی به حاجتمندان آن چه لازم دارند انفاق نکرد کم کم اصل انفاق را کنار گذاشته و حتی انفاقات واجب را هم ترك خواهد کرد. و خدا به شما وعده می دهد که در برابر انفاق از بهترین قسمت مال، گناهان شما را پوشیده و از کیفرو عقوبت شما گذشت نماید و نیز بیش از آنچه صدقه داده اید به شما بدهد و روزی شما را افزایش دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۴/۲) همان طور در آیه ۳۲ نور و آیه فقیر با فضل هم نشین شده است که کسی که بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسردهید. اگر

تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر دانا است. هم چنین خداوند متعال می‌فرماید: «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴) موسی گوسفندان آنها را آب داد. یعنی مردان را کنار زد تا بتواند گوسفندان زنها را آب دهد برخی گفته‌اند: سنگی از روی چاهی برداشت و دلوی از آنها گرفت و به آب دادن گوسفندان ایشان پرداخت. این سنگ را ده نفر می‌توانستند حرکت دهند. دلوی هم که به او دادند، این قدر سنگین بود که کشیدن آن از چاه، کارده نفر بود. آنگاه برای خنک شدن و استراحت کردن با حال گرسنگی به سایه درختی پناه برد. گفت: خدایا به خیری که بر من نازل کنی محتاجم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۷/۷) پس در این جا واژه فقیر با خیر همنشین شده است.

۳.۹. «فقیر» و «مهاجر»

هَجْرٌ وَهَجْرَانٌ دور شدن انسان از دیگریست با بدن یا با زبان و یا با دل و قلب، و مهاجر به معنای ترک کردن دیگری می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳۴/۱) هم چنان چه خداوند متعال می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حشر: ۸) برای مستمندان و تهی‌دستان مهاجران است که از مکه به مدینه و از دارالحراب به دارالاسلام هجرت نمودند. آن کسانی که از دیارشان و اموالشان که متعلق به آنان بود رانده شدند (بِئْتَعُونَ) یعنی طلب می‌کنند. فضل و فزونی را از خدا و رضوان خشنودی او را و خدا را یاری می‌کنند یعنی و دین خدا را یاری می‌کنند. و پیامبر او را یاری می‌کنند ایشان راستگویانند در حقیقت نزد خدای بزرگ و مقام و منزلت نزد اوست. بنابراین در این آیه واژه فقراء با مهاجر و همین طور با فضل هم نشین شده است.

۱. واژه‌های جانشین فقیر

در قسمت قبل برای بدست آوردن جانشین‌های فقیر به چند مورد از هم نشین‌های پر بسامد که از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک بین فقیر و جانشین‌های آن هستند، مانند صدقه،

انفاق، غنی و... اشاره کردیم. در این بخش بر اساس این هم نشین‌ها، تعدادی از جانشین‌های فقیر را بررسی خواهیم کرد. جانشین‌های فقیر الفاظی هستند که تشابه نسبی معنایی با واژه فقیر دارند، هرکدام اشاره به لایه‌ای از معنای آن دارند و در سیاقی آمده‌اند که فقیر نیز در همان سیاق آمده است، ویژگی‌های مشترک و هم نشین‌های مشترک با یکدیگر دارند و با به دست آوردن معنای یکی می‌توان تا حد زیادی به معنای دیگری نزدیک شد.

۴.۱. «فقیر» و «عیله»

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۲۸)؛ اگر از فقر می‌ترسید خداوند آن را به زودی برطرف نموده و شما را غنی می‌سازد.

از این جا معلوم می‌گردد باید برای برطرف نمودن فقر تلاش و آن را دور نمود و گرنه قرآن می‌فرمود: شما نباید بترسید و باید با فقر بسازید. آیه زیر نیز در همین راستا است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ دختران و پسران و کنیزان و عجب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمایید که اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌سازد. لذا با توجه به آیه نباید از فقر ترسید چرا که خداوند وعده وسعت رزق و روزی می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۱۵) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «ووجدك عائلا فأغني» (ضحی: ۸) واژه ی عیله اسمش عائل است یعنی درویش و نیازمند شد؛ و اما -أعائل وقتی است که خانواده کسی و یاران و فرزندان زیاد شود و آیه «ووجدك عائلا فأغني» (همان) یعنی فقر نفس را از تو دور کرد و برای تو بزرگترین توانگری و بی‌نیازی و غنی را قرارداد و از همین معنی است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الغني، غني النفس»؛ توانگری و بی‌نیازی حقیقی بی‌نیاز بودن نفس و جان از غیر خداست پس معنی آیه این است که خداوند تو را محتاج رحمت و آمرزش خویش یافت و با مغفرتش از ناروای گذشته و آینده درباره تو، تو را با اتمام نعمت خویش بی‌نیاز ساخت. به راهی راهبریت نمود و پیروزی ارجمندی به تو ارزانی داشت «وینصرک الله نصرا عزیزاً». (راغب

اصفهان، ۱۱۴۱۲/۵۹۷)

۴.۲. «فقیر» و «مسکین»

خداوند در قرآن می فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَن حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). و خوراک و غذای خود را با وجود دوست داشتن به ایتام و اسیر و نیازمند اطعام می کنند. قطعا در تمام جوامع انسان هایی از خود گذشته و فداکار دیده می شوند که همه چیز خود را در راه صلاح جامعه فدا می کنند. افرادی که عمر خود و تمام نیروهای خداداده را وقف رفاه و هدایت دیگران می کنند و توقع هیچ گونه پاداش و حتی انتظار تقدیر و تشکر نیز ندارند. این گونه افراد از روی اختیار فقر را برگزیده اند و با این که از هرگونه امکانات برخوردار هستند اما تمام این امکانات را در مسیر منافع عمومی به کار می برند و در این راه احساس خستگی و ناراحتی نمی کنند. روح گذشت و ایثار به اندازه ای در این افراد قوی است که حتی غذای روزانه خویش را به دیگران بدهند و خود گرسنه به سر می برند. تعبیر «طعام مسکین» در آیه «أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد: ۱۶) نیز به همین معناست. مساکین افراد گرسنه ای هستند که، حتی نیاز به یک وعده غذا دارند در حالی که، در مواردی از استعمال کلمه «فقیر» در قرآن، به خوبی استفاده می شود: افراد آبرومندی که، هرگز روی سؤال ندارند، اما گرفتار کمبود مالی هستند، در مفهوم این کلمه واردند، مانند آنچه در «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره: ۲۳۷) دیده می شود انفاق برای فقیرانی است که، در راه خدا گرفتار شده اند، و آن چنان ظاهر خویش را حفظ می کنند که، جاهل از شدت عزت نفس آنان را آنان را غنی و بی نیاز می پندارند. مسکین کسی است که هیچ چیز نداشته باشد و وضعیت مالی و زندگی اش از فقیر بدتر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۸) البته برخی معتقدند این تعریف از مسکین با آیه قرآن که از مالکان کشتی به مساکین تعبیر می کند، همخوان نیست: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ» (کهف: ۷۹)

در این آیه به افرادی که صاحب کشتی بودند، مساکین اطلاق شده است. براساس این

نظر، مسکین از «سکون» به معنای درمانده است؛ چرا که درماندگی ممکن است در اثر فقر باشد، و یا از بیماری، فلج، نقص عضو، نداشتن مال و... باشد. بنابراین مسکین از فقیر اعم است، برخلاف کسانی که فقیر را اعم دانسته؛ زیرا هر فقیر از لحاظ حاجت مسکین و درمانده است، ولی بعضی از مساکین فقیر نیستند؛ مانند مساکین صاحب کشتی در آیه فوق. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/۲۸۶)

۴.۳. «فقیر» و «خصاصه»

واژه خصاصه یعنی فقرو تنگدستی که تعبیری است از همان شکاف و روزنه خانه و سوراخ‌های غربال که بسته و مسدود نشده باشد و نیز به یاری و دوستی بی‌خللی که یافت نمی‌شود تعبیر شده است و آیه «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَّاصَةٌ» (حشر: ۹)؛ با اینکه خویشان به چیزهایی نیاز دارند دیگران را بر خویش مقدم دارند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۶۰۵) راغب گفته کلمه خصاص البیت: به معنای شکاف خانه است و اگر فقرا خصاصه خوانده است بدین جهت است که فقر نمی‌تواند شکاف حاجت را پر کند و به همین جهت است که از آن به کلمه «خله» نیز تعبیر می‌کنند. و معنای آیه این است که انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند که خود مبتلا به فقر و حاجت باشند و انصار نه تنها چشم داشتی ندارند بلکه مهاجرین را به خود مقدم می‌دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۳۵۷) در کنار بهره مند کردن مهاجران از فیء، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می‌پردازد که آنان هم خانه هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند. ایثار عبارت است از آن که کسی محتاج باشد به چیزی و دیگری را مستحق ببیند از خود باز بگیرد و به دیگری بدهد و این مقام عالی و رفیع القدری است که هرکسی حائز نمی‌شود.

۴.۴. «فقیر»؛ «محروم» و «سائل»

خداوند می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹) از ابن عباس و مجاهد نقل شده است سائل یعنی کسی که از مردم درخواست میکند، و محروم کسی است

که درخواست کرده و به او چیزی نداده‌اند.

قتاده و زهری گفته‌اند محروم کسی است که عقیف است و از کسی درخواست نمی‌کند. و در اصل محروم کسی است که روزی او با ترك سؤال یا ازدست دادن مال یا ویرانی باغ و زراعت، یا سقوط سهم از غنیمت جنگی از او سلب شده است، زیرا انسان با این راهها فقیر می‌گردد.

و اراده پروردگار از کلمه (حق) آن دیون لازمه از زکات و غیره است، یا آنچه که مردم با ایثار و به اختیار خود بر خویشتن قرار داده‌اند.

و بعضی بین فقیر و محروم فرق گذاشته‌اند، که گاهی مردم او را محروم می‌سازند که چیزی به او نمیدهند، و گاهی خودش با ترك سؤال خویشتن را محروم می‌سازد، پس هرگاه سؤال کرد و به او چیزی ندادند، از آن کسانی نیست که خود را با ترك سؤال محروم کرده باشند، بلکه دیگران او را محروم ساخته‌اند، اما اگر سؤال نکرد خودش موجب حرمان خویش شده است، و مردم او را محروم نکرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۵/۲۳) درآیه دیگری فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلنَّسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴.۲۵)؛ و آن کسانی که در مالشان حق معلوم و معین برای اهل سؤال و بینوای آبرومند است، که سؤال نمی‌کنند. و مقصود زکاة واجب است. و سائل آن مستمندی است که سؤال می‌کند و محروم آن فقیر عقیف و آبرومندیست که اظهار حاجت نمی‌کند.

از حضرت ابی عبد الله صادق (□) روایت شده که فرمودند: «حق معلوم زکات نیست، آن چیز است که از مال بیرون می‌کنی اگر خواستی روز جمعه و اگر خواستی هر روز به اهلش میرسانی و برای هر صاحب فضلی فضیلت است» و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «حق معلوم آنست که صله رحم به نزدیکان داده و هر کس تو را محروم داشت عطا کنی و بر دشمنانت تصدق نمایی. معلوم زکات نیست، آن چیز است که از مال بیرون می‌کنی اگر خواستی روز جمعه و اگر خواستی هر روز به اهلش میرسانی و برای هر صاحب فضلی فضیلت است» و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «حق معلوم آنست که صله رحم به

نزدیکانت داده و هرکس تو را محروم داشت عطا کنی و بردشمنانت تصدق نمایی». و تأکید آن «وَالَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ» و آن کسانی که روز قیامت را تصدیق نموده و ایمان دارند به اینکه روز پاداش و حساب حق و شکی در آن نمیکنند.

در آیه ی دیگری از قرآن آمده: «أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ» (قلم: ۲۴) امروز رفتنتان به باغ را از انتظار منخفی بدارید، تا فقرا و مساکین خبردار نشوند، و گرنه آنها هم داخل باغ می‌شوند، و ناچاران می‌کنند سهمی از میوه‌ها را به آنان اختصاص دهید، «وغدوا» صبح زود به طرف باغ روان شدند «علی حرد» در حالی که قرارشان بر این بود که مسکینان را منع کنند، «قادرین»، در دل‌های خود چنین فرض و تقدیر می‌کردند که به زودی میوه‌ها را خواهند چید، و حتی يك دانه آن را به مسکینان نخواهند داد.

«فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (قلم: ۲۶) ولی همین که باغ را بدان وضع مشاهده کردند، و دیدند که چون صریم شده، و طائفی از ناحیه خدا دور آن طواف کرده و نابودش ساخته، با خود گفتند: «إِنَّا لَصَالُونَ» ما چه گمراه بودیم، که به خود وعده دادیم میوه‌ها را می‌چینیم و يك دانه هم به فقرا نمی‌دهیم.

بعضی این طور معنا کرده‌اند که: نکند راه باغمان را گم کرده‌ایم. «بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» این جمله اعراض از جمله سابق است، و معنایش این است که نه تنها گمراهیم بلکه از رزق هم محروم شدیم (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۹/۶۲۷)

۴.۵.. «قانع» و «معتز»

یکی دیگر از مواردی که در قرآن، بخشش به سائلین را هم مدنظر داشته و منحصر به مستحقان و فقرا نکرده، گوشت قربانی در مراسم حج است. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج: ۳۶)؛ از آن بخورید، و به فقیر غیر سائل و سائل نیز بخورانید، بدین سان آنها را برای شما رام کرده ایم باشد که سپاس بگزارید. علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین می‌گوید: «قانع» از ماده قناعت و معتزاز ماده عر (بروزن شرو بروزن حر) در اصل به معنی بیماری جرب است که عارض بر پوست بدن انسان می‌شود.

سپس به سؤال کننده‌ای که به سراغ انسان می‌آید و تقاضای کمک می‌کند (وای بسا زبان به اعتراض می‌گشاید) «معتز» گفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۱۰۸). کلمه قانع به معنای فقیری است که به هر چه به او بدهند قناعت می‌کند، چه سؤال هم بکند یا نکند؛ و معتز فقیری است که برای سؤال نزد تو آمده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۴/۵۳) موارد و آیات فوق نشان دهنده این است که خداوند هم کمک و بخشش به مستمندان و فقرا و مستحق‌ها را توصیه کرده و هم کمک به افراد سائل را و مقدم داشتن «قانع» بر «معتز» نشانه این است که آن دسته از محرومانی که عقیف النفس و خویشتن دارند باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

لذا در هنگام مراجعه به افراد سائل (در صورتیکه به کاذب بودن او یا عدم نیاز او اطمینان نداریم) موظف به تحقیق و اطمینان از مستحق بودن او نیستیم. بلکه سائل بودن او راه کمک به وی را گشوده است.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «فَكُلُوا مِنْهَا» (از آن بخورید) ظاهر در این است که واجب است حجاج چیزی از قربانی خود را نیز بخورند، و شاید این برای رعایت مساوات میان آنها و مستمندان است.

و بالأخره آیه را چنین پایان می‌دهد: اینگونه ما آنها را مسخر شما ساختیم تا شکر خدا را بجا آورید؛ «كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (حج: ۳۶)

در اینجا باید متذکر شد از آنجا که به بحث معناشناسی فقر پرداختیم تا به عوامل و راهکارهای برون رفت از فقر اقتصادی در جامعه اسلامی به صورت دقیق بپردازیم چرا که یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در جامعه اسلامی از منظر گام دوم انقلاب در بیان آموزه‌های دین در کلام مقام معظم رهبری است.

۵. راه‌های کاهش فقر در جامعه

عوامل انحطاط و عقب ماندگی سه چیز است: یکی فقر است، یکی فساد است و یکی تبعیض. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی، اصلاحات انقلابی و اسلامی تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه شوم و از این

سه عنصر مخرب است. بسیاری از ناامنی‌ها به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است. انسانی که امکان زندگی در حد نیاز و ضروری را ندارد، همان چیزی است که از قول پیامبر نقل شده است که «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰۷/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۶/۷۰) فقر، انسان را به فساد، به خیانت و به بسیاری از راه‌ها می‌کشانند. البته انسان‌های مؤمن، باید مقاومت کنند، و این مجوز نمی‌شود که افرادی بخواهند به این بهانه، از مسیر صحیح منحرف بشوند؛ فقر این خطر را دارد.

مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای اینکه ثروت ممکن‌کننده می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید؛ اولاً به شکل بهینه استخراج شود و بعد به شکل بهینه مصرف بشود و اسراف نگردد.

جامعه‌ای که در آن فقر باشد، بیکاری باشد، مشکلات معیشتی غیر قابل حل وجود داشته باشد، اختلاف طبقاتی باشد، تبعیض باشد، شکاف طبقاتی باشد، حالت آرامش ایمانی پیدا نمی‌کند. فقر، انسانها را به فساد میکشاند، به کفر میکشاند؛ فقر را باید ریشه‌کن کرد. (بیانات در دیدار مردم استان ایلام در سالروز ولادت امیرالمؤمنین ع / ۲۳/۰۲/۱۳۹۳ / <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26388>)

یکی از مهم‌ترین مسائل در جامعه اسلامی «رفع فقر» و «رسیدگی به فقرا و نیازمندان» است: «هرکاری در کشور صورت می‌گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم - نه بخشی از مردم و قشرهای خاص - باشد. در چنین فضایی است که مردم می‌توانند به اهداف والای نظام اسلامی - یعنی معنویت و تکامل روحی و تعالی اخلاقی - دست پیدا کنند.

علاج فقر در جامعه «فقط یک وظیفه حکومتی نیست. مردم نیز در این موضوع نقشی مهم بر عهده دارند: «علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است.» این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و بتدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمیشود منتظر ماند تا برنامه‌های

اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقرگرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که میتوانند در این راه تلاش کنند. (بیانات در خطبه‌های نماز

عید فطر ۱۵/۹/۱۳۸۱) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3157>

بنابر این مبارزه با فقر یک «مبارزه همگانی» است: «اللهم اغن كل فقير. اللهم اشبع كل جائع. اللهم اكس كل عريان». این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است. در آیات قرآن میخوانیم: «أرأيت الذي يكذب بالدين. فذلك الذي يدع اليتيم. ولا يحص على طعام المسكين». (ماعون: ۲) یکی از نشانه‌های تکذیب دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند. (همان)

۵.۱. تأمین نیاز

یکی از معیارهای مهم تخصیص بودجه تأمین نیاز است که در سطح خرد و کلان، قابل طرح است؛ چراکه دولت اسلامی مکلف است نیازهای حیاتی و ضروری زندگی را برای فقرا و محرومان درمانده از جامعه را تأمین کند. البته لازم به ذکر است توجه به فقرا و محرومان و تأمین نیاز آنان در درجه اول، وظیفه افراد متمکن جامعه اسلامی، به ویژه خویشاوندان آنها، است.

در حکومت امام علی کمک به فقرا از وظایف حکومت تلقی می شد و فقر به عنوان معیار در تخصیص منابع و امکانات عمومی مدنظر بوده است. در اینجا، به دو نمونه از تأکیدهای حضرت علی (□) در خصوص نیازمندان اشاره می شود.

۱. در نامه به قثم بن عباس (از استانداران آن حضرت): آنچه را از اموال خدا نزدت جمع می گردد، در میان نیازمندان و گرسنگانی که پیش تو هستند، تقسیم کن و بدین وسیله، نیاز آنان را برطرف نما (نهج البلاغه، ن ۶۷)

۲. در نامه به مالک اشتر (هنگام اعزام به مصر برای حکومت): به افراد بی سرپرست و

زمین‌گیر تفقد کن و برای ایشان سهمی قرارده (نهج البلاغه، ن ۵۳)

این دستورالعمل به روشنی اثبات می‌کند که رسیدگی به وضع اقشار محروم و آسیب‌پذیر یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی است. از روایات نیز استفاده می‌شود که در صورت عدم کفاف زکات و خمس، امام وظیفه دارد از منابع بیت المال در اختیارش، نیاز نیازمندان را تأمین کند. امام کاظم در این زمینه می‌فرماید: هشت سهم (مربوط به مصارف زکات) باید در محلش تقسیم شود (و درباره فقرا) به مقداری که يك سال آنها بدون سختی بگذرد (حاکم اسلامی) زندگی شان را تأمین کند. اگر چیزی از آن زیاد آمد به حاکم برمی‌گردد و اگر کم آمد و آنها را کفایت نکرد، بر عهده حاکم است که از اموال دیگری که در اختیار دارد به مقداری که در شأن آنهاست هزینه زندگی شان را تأمین نماید تا بی‌نیاز شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۴۹۵)

بنابراین، به نظر می‌رسد که باید با توجه به توان بیت المال و حال سایر نیازمندان، تا تأمین کامل نیازها، به نیازمندان کمک کرد. توجه به این معیار در سطح کلان جامعه، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا رسیدگی به نیازهای عمومی غالباً با تأمین بهداشت و سلامت جسمی و روحی جامعه و یا امنیت آن در ارتباط است.

بر اساس اندیشه رهبران انقلاب اسلامی برای سهم شدن در این مبارزه همگانی و عمل به این حکم الهی راهکارهایی را می‌توان پیشنهاد داد:

۱.۱-۱.۵. تقویت فرهنگ انفاق

از کارهای ارزشمند و بسیار مهم که در قرآن کریم و احادیث اسلامی فراوان به آن تأکید شده و بزرگان اخلاق نیز دستورات متعددی در مورد آن داده‌اند، انفاق و بذل مال در راه خداست. خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسد مگر اینکه از آنچه دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید. کمک به فقرا و محرومان، مشکلات ناشی از فقر و تنگدستی را از بین می‌برد. اگر ناهنجاری‌های موجود در جوامع امروزی را بررسی و ریشه‌یابی کنیم، خواهیم یافت که میزان بسیار بالایی از جرم و جنایت در اثر کمبودهای مالی و اقتصادی است که در میان مردم به ویژه جوانان رواج

دارند. با ترویج رفتار بذل و بخشش این گونه مفاسد از بین می روند. (ماهنامه معرفت معرفت شماره ۰۹۲ - مرداد ۱۳۸۴، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، مدیرمسول سیداحمد رهنمایی)

تقویت روحیه «انفاق» یکی از کلیدی ترین راهکارها در مبارزه با فقر است. در جامعه اسلامی این روحیه باید به گونه ای رشد یابد که هرکس در اموال خود «حقی برای محرومان» قائل باشد: «باید کاری بشود که هرکس خودش را موظف بداند که انفاق کند. آن کسانی که بیشتر درآمد دارند، نسبت انفاق را بیشتر کنند. آن کسانی که کمتر درآمد دارند، باب را نبندند؛ به همان نسبت انفاق کنند... روح انفاق و نیکوکاری بایستی در جامعه توسعه پیدا کند و جزو ایمان مردم بشود و هرکس بنا را بر این بگذارد که در اموالش - «وفی اموالهم حق للثائل والمحروم» واقعاً برای محرومان حق قائل باشد امیرالمؤمنین در نامه اش به عثمان بن حنیف می فرماید:

«وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ - وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبَعِ - أَوْ آيَاتٍ مَبْنُطَانًا وَحَوْلِي بُطُونٌ غَزَوِيٌّ»

من علی شب سیر بخوابم و در سرزمین اسلامی باشند که سیر بودندشان را یادشان نمی آید؟ (نهج البلاغه، خطب الإمام علی (ع)) (تحقیق صالح)، (۴۱۸)

در جامعه اسلامی باید این را به عنوان یک فرهنگ در بیاوریم همه باید بدانیم: «هرچه در راه خدا می دهیم، برای ما می ماند و در حقیقت برای «من» واقعی خودمان خرج کرده ایم. هرچه برای خودمان نگه می داریم، در حقیقت برای ما نمی ماند و مثل همه چیز دیگر دنیا از بین خواهد رفت... هرچه از مال و ثروت دنیا دادید، برای شما خواهد ماند (بیانات در مراسم بیعت مسئولان احداث مرقد امام خمینی رحمته الله علیه ۱۳۶۸/۰۴/۲۸ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2145>)

۱۰۵-۲. توجه به مواسات و تشکیل اجتماعات خانوادگی

مکتب اسلام تعاون را به عنوان یکی از ضرورت های تفکر هنجاری مورد توجه قرار داده و بر خیرخواهی، تقوا و شتاب در همکاری، همیاری و دیگریاری مؤمنان تأکید نموده و آنان را از

هرگونه تعاون در بدی‌ها و دشمنی‌ها، که به نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی دامن می‌زند، بر حذر داشته است. (پیلهور، تعاون و عدالت گستری در فضای شهری، ماهنامه تعاون، ۱۳۵۰: ۴۶) اسلام مسلمانان را برادر یکدیگر قرار داده و بر این اساس، تضاد منافع را به اشتراك منافع و همدلی و همدردی تبدیل نموده است. در نظام اسلامی، انسان‌ها همانند اعضای يك پیکر محسوب می‌شوند که اگر یکی از آنان دردی احساس نماید و در رنج باشد سایر اعضا نیز در آن احساس با وی شریکند بر اساس روایات اسلامی مسلمانان نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی دارند که یکی از آن‌ها «مواسات در مال» است؛ در صورتی یکی از آنان نیازی داشته باشد، دیگران باید در تأمین آن بکوشند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۱، ۲۷۲)

موظف دانستن خود به «مواسات» و تشکیل «اجتماعات خانوادگی توسط جوانان برای رسیدگی به مشکلات فقرا» یکی از این موارد است: «همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیت‌ها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر این که یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است. به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید... جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمک‌های افراد خانواده را جمع کنند و در درجه اول به مصرف فقرا و نادره‌های همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند (بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3157>

۱۰۵-۳. تقویت سنت‌های حسنه اسلامی همچون صدقه

سنت‌های حسنه اسلامی می‌توانند نقش پُررنگی در حل مشکلات نیازمندان ایفا کنند: «در جامعه ما باید عادت کمک به ضعف‌ها که یک عادت اسلامی است، روزه‌روز بیشتر شود. صدقاتی که مردم می‌دهند، اطعامهایی که می‌کنند و کارهای بزرگی از قبیل وقف و حبس و

امثال آنها که انجام میشود، از سنتهای حسنه اسلامی است. این سنتها به حیات اجتماعی طیب کمک میکند. لذا نباید بگذارید در جامعه تعطیل شود (بیانات در دیدار افشارمختلف مردم ۱۳۷۳/۴/۲۹)

ریشه کنی فقر و رسیدگی مناسب به فقرا و محرومان تنها در صورتی به موفقیت می‌رسد که عموم مردم با سطوح مختلف اقتصادی وارد این عرصه شوند و همه مسئولیت را متوجه دولت و نهادهای حاکمیتی نبینند. این گونه است که زمینه اصلاح و بهبود شرایط فراهم می‌شود: وقتی که مردم خود را در رفع گرفتاری مستضعفان و ضعفا و مستمندان سهیم بدانند، کارها اصلاح می‌شود. (همان)

۲.۵. توکل به خداوند و اعتقاد به رزاقیت او

از نظر قرآن یکی از سرمایه‌های سعادت و موفقیت در انسان، توکل بر خداوند است. که به لحاظ معنوی نقش مؤثری در شئون زندگی فردی و اجتماعی آدمی دارد و بی‌توجهی به آن می‌تواند آثار زیان باری در تربیت روحی و مادی او به دنبال داشته باشد. توکل از ماده «وَكَلَّ» به معنای واگذار کردن یا واگذاشتن کار خویش به دیگری است و «توکیل» به صورت خاص به معنای اعتماد کردن یا سپردن کارها به خداست. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۴۰۵/۵) (توکل در صورتی که با «علی» متعدی شود، به معنای اعتماد و تفویض امر است (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۰). توکل به خدا عامل مهمی در تقویت روح بشر است. در قرآن نیز آیات زیادی وجود دارد که مردم را به توکل تشویق می‌کند.

از جمله این که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳)، «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲) از امام علی علیه السلام نیز نقل است که ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا (کلینی، ۱۴۲۹ ق: ۴۷/۲) هم چنین مقام معظم رهبری می‌فرماید: «توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به «وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن» و به کارگیری خرد و عزم و شجاعت، میتوان بر همه موانع فائق آمد و پیروزمندانه از آنها عبور کرد»

بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17269>

مهم‌ترین کارکردهای معنوی توکل به خدا را می‌توان: عزت و محبوبیت نزد خدا، آرامش و اطمینان قلبی، عزت اجتماعی و احساس بی‌نیازی از دیگران، تقویت متوکلان در مقابله با شیطان‌های درون و برون، برخورداری از امدادهای غیبی خدا، افزایش استقامت و پایداری روحی، تسهیل امور در پرتو اعتماد به خدا، توسعه رزق معنوی، افزایش رضایتمندی از زندگی و بهره‌مندی از رضایت خداوند را برشمرد.

بنابراین می‌توان گفت از نظام تربیتی قرآن، توکل برخداوند و اعتقاد داشتن به روزی رسانی او، نقش تربیتی مهمی در زندگی انسان به ویژه فقرا دارد و راهکاری است که انسان می‌تواند در شرایط نامناسب مالی به آن تکیه کند.

۳.۵. تأکید بر کار و تلاش و تولید

کار و تلاش علاوه بر این که در دین اسلام امر مقدسی است از نظر اخلاقی و تربیتی نیز بر فرد و جامعه تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، اسلام تلاش برای امرار معاش و نیز کار در راه تولید برای رفع نیاز خود و دیگران را وظیفه‌ای می‌شمارد که موجب قرب خداوند از عوامل مهم تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است.

برای کار در مفهوم اقتصادی تعاریفی ذکر شده است که از جمله این که تلاش اختیاری انسان برای تبدیل و تغییر یک ماده به شیئی که به قصد ارضای خواسته و نیاز خود یا دیگران. از نظر مفهوم این است که کسی کار و تلاش کند که موجب رغبت دیگران قرارگیرد به طوری که در ارضای آن حاضر به پرداخت وجهی باشد. در واقع هم چنین می‌توان حاصل جمع تمام فعالیت‌های فکری و فیزیکی انسان چه با قصد و تلاش مزد چه بدون آن در جهت خدمات مادی و معنوی آن یا تولید کارهای مورد نیاز خود و دیگران می‌باشد. (قرشی: ۱۳۳)

در آیات قرآن در مورد کار و تلاش تأکید زیادی شده است در آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) که به صراحت بیان شده است که انسان بر چیزی نیست جز آن چه با سعی بدست آورد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰۲/۴) در فرمایشات رسول خدا ﷺ کار و تلاش برای

بی‌نیازی از دیگران محبوب خداوند متعال معرفی می‌شود. « قال ﷺ: انّ الله يحبّ العبد يتخذ المهنة ليستغنى بها عن الناس » (فیض کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۴۰/۳).

چنانچه مقام معظم رهبری می‌فرماید: درسی که خود ما باید بگیریم این است که بدانیم علاج همه دردهای یک ملت، تلاش و کار است) بیانات رهبری در دیدار مردم سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷.

بنابراین با توجه به فرمایشات ائمه معصومین (□) کار و تلاش و تولید می‌تواند به عنوان یک راهکار تربیتی در زندگی فقرا باشد.

۴.۵. قناعت

القناعة" به اندک اکتفا کردن و راضی بودن از امور گذرنده دنیوی است و "قَنَعَ" یعنی کسی که از روی نیازمندی پرسش و سؤال کند و "قَلَعَ" هنگامی است که کسی راضی و خشنود شود) راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۲/۳.

قناعتی که انسان قانع، به آن موصوف شده، عبارتست از رضایت از همان بهره‌هایی که در زندگی برای او میسر است، اگر قناعت به رضایت یعنی خشنودی از آنچه حاجت انسان را برآورده می‌کند تحول یابد، در این وقت می‌توان گفت که قناعت، اخلاقی انسانی و فضیلتی بزرگ و نشانه نزدیکی به خدای متعال است، رضایت به این چیز اندک در حقیقت رضایت از آن چیزی است که خداوند مقرر داشته و رضایت به آنچه خدا داده همان اطاعت خدا و موجب تقرب به اوست (البهی، ۱۳۶۲: ۲۷۱).

قناعت در مقابل حرص است، حرص صفتی سیری ناپذیر است که انسان را وادار می‌کند، بیش از حد نیاز ثروت جمع کند، کسی که به حرص گرفتار شود روی رهایی نمی‌بیند (جباران، ۱۳۸۵: ۸۵ - ۸۴) فزون طلبی، سرچشمه انواع جنایات و جنگها و قتل و غارتهاست، حرص و فزون طلبی حضرت آدم سبب رانده شدن او از بهشت گردید. (طه/ ۱۲۱-۱۲۰)

عمدتاً مردم فکر می‌کنند که باید چیزی داشته باشند تا بی‌نیاز شوند در حالیکه اگر

قناعت پیشه کنند و به اندازه حاجت و نیاز اکتفا کنند، این همان بی‌نیازی است، قناعت تملق و چاپلوسی و حرام و حلال کردن ندارد در حالیکه بی‌نیازی با دارایی نیاز به تلاش و دوندگی دارد) خادم الذاکرین، ۱۳۸۲: ۳۵۷/۲) و ممکن است برای کسب دارایی انسان دچار تملق شود و حرام و حلال خدا را رعایت نکند.

افراد حریص نسبت به مردم عجز و تذلل بیشتری دارند و به خاطر خواهش و میل نفسانی از همه کس محتاج‌ترند، زیرا؛ دنیا مثل آب شور دریاست که هر چه بیشتر می‌خورند تشنه‌تر می‌شوند (مجلسی، ۱۳۷۶: ۳۸۸/۲).

و در آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/ ۹۷) خداوند متعال فرموده است:

«هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد». این آیه یک قانون کلی را بیان می‌کند و نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان را حیات طیبه می‌داند، مفسران در معنی حیات طیبه (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده‌اند، بعضی آن را روزی حلال و برخی قناعت و رضا دادن به نصیب ... می‌دانند

هم چنین خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره حج هم در مورد قناعت فرموده است که در مطالب فوق بیان شده است.

امام علی علیه السلام تأکید ویژه‌ای بر قناعت و رزق برای جلوگیری از فقر دارد و در بیان ارزش قناعت می‌فرماید: «قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد (حکمت ۵۷؛ ۴۷۵ و ۳۴۹).

هم چنین مقام معظم رهبری در دیدار زائرین و مجاورین حرم رضوی می‌فرماید: صرفه‌جویی صحیح - همان که در اسلام به آن قناعت می‌گویند - به معنای نخوردن نیست. به معنای زیاده‌روی نکردن، مال خدا را حرام نکردن و نعمت الهی را ضایع نکردن است (۱۳۷۶/۱/۱).

بنابراین اگر فرهنگ قناعت در جامعه رواج پیدا کند، حرص و طمع کاهش پیدا می‌کند

و مشکلات اقتصادی به حداقل می رسد.

۵.۵. دقت در اخذ زکات و مصرف عادلانه ی بیت المال

در جامعه ما سبک زندگی اسلامی که ناظر رابطه انسان با خداوند متعال «زکات» است که از مهم ترین مسائل و دغدغه هایی است که اولیای فرهنگی و سیاسی کشور و در رأس آن مقام معظم رهبری را حساس کرده است. هر مسلمانی که زکات برای او واجب شد باید هر سال مقداری مشخص از مال خود را به عنوان زکات به فقرا و نیازمندان ببخشد.

از آن جا که انسان موجودی اجتماعی است. ارتباط با دیگران امری طبیعی تلقی می شود شاید مهم ترین مؤلفه در ارتباط ما و دیگران این باشد که آنان اعضای خانواده و اجتماع برای ما حقی دارند و باید آن را مراعات نماییم. چنان چه کوتاهی صورت گیرد مشمول حق الناس قرار می گیرد آیاتی که مصرف زکات را به طور دقیق شمارش کرده است که رهبری امت اسلامی باید زکات مأخوذ در این مصارف به کارگیرد. (در بیان تعیین مصرف زکات اکثر مفسران به آیه ۶۰ سوره توبه استناد می کنند که اختلافی نیست) یکی از مصارف زکات فقرا می باشند.

نتیجه

معناشناسی در حوزه مطالعات قرآنی نقش مهمی داشته است؛ زیرا روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه ای از معانی مرتبط به هم دیگر را استخراج می کند. با توجه به مؤلفه های معنایی موجود در هم نشین های واژه «فقیر»، می توان گفت غنی، صدقه، انفاق، مسکین و... با فقیر دارای نسبت هم نشینی می باشند که بررسی واژه «فقیر» در کنار هم نشین های آن در قرآن کریم نماینگر شبکه معنایی است که نوعی رابطه معنادار را میان واژگان هم نشین باز می نماید. بر این اساس می توان گفت ماده «فقیر» که از فقر گرفته شده است؛ وضعی است موجب پیدایش نیازمندی است گویا این که ستون فقراتش بر اساس ذلت و خواری شکسته باشد. این واژه در قرآن نیز به مفهومی نوعی نیازمندی است که با دادن صدقه و انفاق و... مشکل حل می شود.

جانشین های فقیر، «مسکین»، «عیله»، «خصاصه» و «سائل»، «محروم» می باشند که این

جانشین‌ها تشابه نسبی معنایی با واژه فقیر دارند، هر کدام اشاره به لایه‌ای از معنای آن دارند و در سیاقی آمده‌اند که فقیر نیز در همان سیاق آمده است، ویژگی‌های مشترک و هم‌نشین‌های مشترکی با یکدیگر دارند و با به بدست آوردن یکی می‌توان تا حد زیادی به معنای دیگری نزدیک شد؛ اما فقیر مفهوم کاربردتری دارد و این جانشین‌ها را می‌توان از مصادیق فقیر و نوعی فقیر بر شمرد. با نگاه کلی به سیاق آیات ملاحظه می‌شود که آیاتی که واژه «فقیر» و جانشین‌هایش به کار رفته‌اند، همگی سیاق نیازمندی دارند و در یک حوزه معنایی قرار گرفته‌اند.

وهم چنین از جمله کارهای کاهش فقر در جامعه اسلامی طبق بیانیه مقام معظم رهبری؛ تقویت فرهنگ انفاق، توجه به مواسات و تشکیل اجتماعات خانوادگی و تقویت سنت‌های حسنه اسلامی همچون صدقه و توکل به خداوند و اعتقاد به رزاقیت او، تأکید بر کار و تلاش و تولید، قناعت و دقت در اخذ زکات و مصرف عادلانه ی بیت المال می‌باشد.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- * نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، محقق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
 ۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب العلم الاسلامی.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دارصار.
 ۴. البهی، محمد، ۱۳۶۲، مفاهیم اخلاقی و عقیدتی قرآن، ترجمه محمد صادق بحاری، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
 ۵. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ ابجدی، چ ۲، تهران: اسلامی.
 ۶. پیلهور، علی اصغر، ۱۳۵۰، تعاون و عدالت گستری در فضای شهری، ماهنامه تعاون.
 ۷. جباران، محمدرضا، ۱۳۸۵، درسنامه علم اخلاق، چاپ ۲، قم: هاجر.
 ۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، الصحاح تاج اللغة فی صحاح العربیة، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۹. حریری، محمد یوسف، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات قرآن، قم: هجرت.
 ۱۰. حلّی، نجم الدین، ۱۴۰۷ ق، المعترف فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
 ۱۱. خادم الذاکرین، اکبر، ۱۳۸۲، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، چاپ ۴، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
 ۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق، داودی، صفوان، بیروت: دارالقلم.
 ۱۴. شیرازی محلاتی، خلیل، ۱۳۹۰، انفاق در قرآن و روایات، قم: سبط النبی صلی الله علیه و آله.
 ۱۵. شریعتمداری، جعفر، ۱۳۸۶، شرح و تفسیر لغات قرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. ، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۱. صالح، عظیمه، ۱۳۸۰، معنانشناسی واژگان قرآن، ترجمه حسین سیدی، مشهد: شرکت به نشر.
۲۲. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۳۶۳، المحججه البيضاء، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۴. قرشی، شریف، بی تا، کار و حقوق کارگر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، کافی، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۸. "،"، ۱۳۷۶ عین الحیات، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دار الهدی.
۲۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۳۰. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، التحقیق فی کلمات فی القرآن الکریم، ج ۳، بیروت: دار الکتب الاسلامیة.

سایت. <https://farsi.khamenei.ir>

""<https://hadana.ir>

